

## انقلاب در نظریه‌های انقلاب

پیشینه نظریه‌پردازی درباره انقلاب را تا زمان ارسطو می‌توان امتداد داد؛ اما قرن بیستم چه از نظر تعداد انقلاب‌هایی که در آن اتفاق افتاده و چه از نظر تعدد نظریه‌های انقلاب که از سوی اندیشمندان علوم اجتماعی مطرح شده‌اند، در مقایسه با قرون پیشین کاملاً ممتاز است. در زمینه انواع نظریه‌های انقلاب، در قرن بیستم تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است. برای مثال جک گلدستون تلاش‌هایی را که برای توضیح ماهیت و ریشه انقلاب‌ها انجام گرفته، در سه نسل متفاوت جای داده است:

نسل اول، مطالعات نظریه‌پردازان انقلاب و دانشمندان علوم اجتماعی را طی سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۰۰ میلادی شامل می‌شود. این دسته از مطالعات که تحت عنوان «تاریخ طبیعی انقلاب‌ها» مطرح‌اند، بیش‌تر تلاش کرده‌اند الگوی واقعی را که در فرایند تحول انقلابی روی می‌دهد، «توصیف» کنند. تحلیل‌های نویسندگان این دوره در کنار فقدان شالوده‌ای نظری، ادعای مشخص و صریحی را در زمینه علت و نیز زمان به وجود آمدن وضعیت انقلابی مطرح نمی‌کردند و در خصوص علل انقلاب عموماً مجموعه‌ای پراکنده و التقاطی را از عوامل گوناگون، بدون این‌که آن‌ها را در چارچوب نظر مشخصی قرار دهند، ذکر می‌کردند. لوبون، الوود، سوروین، لیفورد ادواردز، جرج پیتی و کرین بریتون، از جمله مهم‌ترین نظریه‌پردازان نسل اول به شمار می‌روند.

نسل دوم نظریه‌پردازان انقلاب که تقریباً بین سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۴۰ میلادی ظهور کرده‌اند، از توصیف صرف فرایند انقلاب فراتر رفته و تلاش کرده‌اند توضیح دهند که چرا و چه زمان انقلاب روی می‌دهد. نویسندگان این دوره نظریه‌های مختلف روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علم سیاست را برای تبیین انقلاب‌ها به کار بردند. آن‌ها تلاش کردند تا نظریه‌های مشخصی را در مورد علت و زمان برآمدن وضعیت انقلابی به دست دهند. تحلیل‌های مبتنی بر نظریه‌های روان‌شناختی (ناکامی - پرخاش خویی)، تحلیل‌های مبتنی بر نظریه‌های جامعه‌شناختی (ساختاری - کارکردی) و تحلیل‌های مبتنی بر علم سیاست (نظریه تکثرگرا و منازعه گروه‌های ذی‌نفع) از جمله این تحلیل‌ها هستند. دیدگاه‌های گار، اسملسر، چالمرز جانسون، جیمز دیویس، ساموئل هانتینگتون و چارلز تیلی در چارچوب نسل دوم نظریات انقلاب جای می‌گیرند.

نسل سوم که از دهه ۱۹۷۰ به بعد مطرح شدند، بیش‌تر ساخت‌گرا هستند و نقطه تمرکز تحلیل خود را بر فشارهای بین‌المللی، جامعه دهقانی، نیروهای نظامی و رفتار نخبگان قرار داده‌اند. رهیافت عمومی در تحلیل‌های این نویسندگان از دو جهت با نظریه‌پردازان پیشین متفاوت است: اول آن‌که کاملاً بر پایه شواهد تاریخی بنا شده‌اند؛ دوم آن‌که نظریه‌پردازان نسل سوم، کلی‌نگرتر هستند؛ بدین معنا که علاوه بر بررسی علل بروز انقلاب‌های اجتماعی، در پی تبیین برون‌دادهای گوناگون انقلاب‌ها نیز می‌باشند. آیزنشتات، پایژ، تریمبرگر و اسکاجیل از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نسل هستند.

از بعد تاریخی، نظریه‌پردازی‌های این سه نسل از نظریه‌پردازان، پیش از شکل‌گیری انقلاب ایران صورت گرفته است. در نتیجه، به دلیل تقدم تاریخی، در نظریه‌سازی‌های خود، به مورد انقلاب اسلامی توجه نداشته‌اند. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، این نظریه‌ها تلاش کردند انقلاب ایران را توضیح دهند. در این عرصه جدید برای آزمون نظریات، برخی از آن‌ها به‌طور کلی نفی شدند؛ مانند نظریه کارل مارکس. برخی تا حدودی در توضیح انقلاب ایران موفق شدند؛ مانند

انقلابات از منظرهای متفاوتی موضوع مطالعه قرار گرفته‌اند؛ تکثر نظرگاه‌ها، در حداقلی‌ترین سطح، مؤید وجود پیش‌فرض‌هایی است که اسباب این تنوع است؛ و حداقلی‌ترین نتیجه این امر آن است که علی‌السویه بودن ربط یک نظریه با واقعیات و پدیده‌های متفاوت را مورد تردید قرار می‌دهد. در واقع هر نظریه ظرفیت تبیینی واقعیاتی محدود را دارد. بنابراین با هر نظریه نمی‌توان سراغ هر پدیده‌ای و در هر جا رفت! این امر در مورد انقلاب برجستگی بیش‌تری می‌یابد؛ به عبارت دیگر، انقلاب که هر مورد منفرد آن برخاسته از زمینه‌های منفردی است، نظرگاه خاصی را جهت تحلیل و بررسی طلب می‌نماید. اما آیا این امر در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز صادق است؟ در واقع آیا نظریه‌های موجود علوم اجتماعی امکان مطالعه انقلاب اسلامی را دارند؟ رویکردهای تحلیل مناسب جهت مطالعه انقلاب اسلامی کدام‌اند؟ نوشتار حاضر تلاشی در جهت ارائه نگرشی عمومی بر تاریخ و سنت‌بندی نظریه‌های انقلاب در حوزه اجتماعی و سیاسی با توجه به پدیده انقلاب اسلامی می‌باشد و تأثیر بزرگ‌ترین انقلاب قرن بیستم بر حوزه اندیشه را تا حدی نمایان می‌نماید.



## دو نگاه

در پرتو واقعیت انقلاب اسلامی ایران، تحولات قابل ملاحظه‌ای در عرصه نظریه‌پردازی انقلاب به وجود آمده است؛ چرا که در مقایسه با نظریه‌هایی که پیش از انقلاب اسلامی درباره انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی مطرح بودند؛ نقش فرهنگ، عقاید و ایدئولوژی در صورت‌بندی انقلاب‌های اجتماعی به مراتب بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است

د) نظریاتی که بر رهیافت چند علتی انقلاب تأکید دارند؛ مانند:

- ۱) مایکل فیشر در کتاب ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب
  - ۲) نیکو کدی در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران
  - ۳) فرد هالییدی در مقاله انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم‌گرایی مذهبی
  - ۴) جان فوران در کتاب مقاومت شکننده
- ه) نظریاتی که بر عوامل روان‌شناختی تأکید دارند.

## تولد نسل چهارم

به تعبیر جان فوران، با جرح و تعدیلی که انقلاب ایران در نظریات انقلاب ایجاد کرد، موضوع نظریه‌های انقلاب در دهه ۱۹۸۰ به این صورت درآمد: «آیا انقلاب ایران را باید به‌عنوان یک مورد منحصر به فرد، خلاف سایر انقلاب‌ها مورد بررسی قرار داد و یا این‌که علت انقلاب‌ها را باید در پرتو شواهد ایران مجدداً مورد مذاقه قرار داد؟» جان فوران معتقد است که در دهه ۱۹۸۰، نسل چهارمی از نظریات انقلاب به وجود آمدند که از انقلاب‌های جهان سوم، به‌ویژه انقلاب ایران و انقلاب‌های آمریکای لاتین، الهام گرفته‌اند. از نظر وی نسل چهارم نظریات انقلاب، از سطح ساختارگرایی محض فراتر رفته و با توجه به عناصری همانند توسعه نامتوازن سرمایه‌داری، شرایط بسیج سیاسی، بحران‌های نوسازی، نقش دولت، نقش ایدئولوژی و شرایط بین‌المللی، در کنار ساختارهای اجتماعی، عوامل متعددی را برای تبیین چرایی انقلاب مطرح ساخته‌اند.

پس از وقوع انقلاب ایران و نیز انقلاب‌هایی که در آمریکای لاتین از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفتند، شاهد ارائه برخی تحلیل‌های جدید در خصوص این انقلاب‌ها هستیم. ویژگی مشترک این تحلیل‌ها، آن است که بر ناکارآمدی نظریه‌های موجود انقلاب در حوزه علوم اجتماعی در تبیین انقلاب‌های جوامع جهان سوم تأکید دارند و معتقدند که ساختار این کشورها و جایگاه آن‌ها در نظام جهانی به گونه‌ای

نظریه‌های هانتینگتون و دیویس. و برخی دیگر، با توجه به ویژگی‌های انقلاب ایران، در ساختار نظری خود تجدیدنظر کردند؛ مانند نظریه اسکاج‌پل.

تاکنون دسته‌بندی‌های گوناگونی از نظریات مربوط به انقلاب در این نسل‌ها ارائه شده است. یکی از این دسته‌بندی‌ها را این‌گونه می‌توان بیان نمود: این نظریاتی که بر عوامل اقتصادی و اجتماعی تأکید دارند؛ مانند:

- ۱) رابرت لونی در کتاب ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران
- ۲) تدا اسکاج‌پل در مقاله دولت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران
- ۳) همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران

افرادى که بر اساس نظریه نظام جهانی و آلترستاین مطلب می‌نویسند.  
ب) نظریاتی که بر عوامل روان‌شناختی (فردی و اجتماعی) تأکید دارند؛ مانند:

- ۱) ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه
  - ۲) افرادی که بر اساس روش روان‌شناسی اجتماعی جیمز دیویس مطلب می‌نویسند.
  - ۳) نویسندگانی که بر مبنای نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر نوشته‌اند؛ مانند فرخ مشیری در کتاب دولت و انقلاب اجتماعی در ایران
- ج) نظریاتی که بر رهیافت سیاسی به انقلاب تأکید دارند؛ مانند:

- ۱) پرواند آبراهامیان در مقاله علل ساختاری انقلاب ایران که بر مبنای نظریه انقلاب هانتینگتون نوشته شده است.
- ۲) کسانی که بر اساس نظریه بسیج منابع چارلز تیلی مطلب نوشته‌اند؛ مانند میثاق پارسا در کتاب ریشه‌های اجتماعی انقلاب ایران و جرالد گرین در مقاله ضد بسیج به‌عنوان یک روش انقلابی.

است که برای تبیین انقلاب‌های ایجاد شده در این کشورها، باید نظریه یا نظریه‌هایی مبتنی بر وضعیت ویژه این کشورها ارائه شود. این جریان فکری جدید، تلاش کرد تا از رهگذار نقد چشم‌اندازهای موجود برای تبیین انقلاب‌ها و استقرار انقلاب‌های جهان سوم، چارچوب نوینی را برای تحلیل انقلاب‌های جهان سوم طراحی کند. این جریان از دیدگاه مکتب وابستگی و به‌ویژه نظریه‌پردازان آمریکای لاتین در زمینه توسعه و توسعه‌نیافتگی، کاملاً متأثر بود. افرادی هم‌چون احمد اعجاز (پاکستانی)، حمزه علوی (مسندی)، جان والتون، فریده فرهی، ویکهام کرولی و جان فوران از این گروه‌ها هستند. پس از انقلاب اسلامی، در دیدگاه این افراد، عناصری هم‌چون فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری و دین، برجستگی و اهمیت بیش‌تری پیدا کردند.

### ۱. سنخ‌شناسی تبیین‌های فرهنگی درباره انقلاب اسلامی

پیش‌فرض اساسی رهیافت‌های فرهنگی آن است که اوضاع روحی و نفسانی و به عبارت دیگر، باور انسان، سرمنشأ تحول فردی و سپس اجتماعی است. بر این اساس، انسان و باورها و خواسته‌های او، بنیاد همه تحولات است و ساختارهای اجتماعی، عوامل اقتصادی و نظام‌های سیاسی، تنها هنگامی موجب تغییر و تحول هستند که بتوانند در اوضاع روحی و نفسانی افراد و در باورهای آن‌ها تغییر ایجاد کنند. الگوی فرهنگی در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، به دنبال عملی می‌گردد که در دهه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، موجب تحولی اساسی در اوضاع روحی و باورهای اساسی مردم ایران شد.

شاید بتوان برخی از عمده‌ترین تبیین‌های فرهنگی انقلاب اسلامی ایران را این‌گونه دسته‌بندی نمود:

**۱- ردیابی انقلاب اسلامی از دیدگاه تحول رویکردهای معرفتی در نظام اندیشه‌های فقهی - سیاسی تشیع که در نهایت، به پیدایش نظریه ولایت فقیه با تفسیر و استنباط خاصی که امام خمینی (ره) از این نظریه ارائه داد، منجر گردید و بر اساس آن، هم مشروعیت نظام سیاسی موجود در ایران آن زمان کاملاً سلب شد و هم معارضه با آن برای برقراری نظام جدید به منزله‌ی تکلیف و وظیفه‌ی دینی دینداران واقعی و در رأس آن مرجعیت دینی قلمداد شد. از همین زاویه می‌توان به تحولات و معارضه‌های فکری بین جریان اخباری و اصولی اشاره داشت که با پیروزی نخله‌ی اصولی، اجتهاد و نهاد مرجعیت از طریق بسط اعتبار مرجعیت از محدوده‌های محلی و منطقه‌ای به محدوده‌های ملی و حتی فراملی هموار شد که با سیاسی شدن درک دینی و تکلیف منبعت از آن، ظهور شخصیتی چون امام خمینی (ره) ممکن گردید.**

**۲- گروه دیگری همین رویکرد فرهنگی را نه لزوماً از باب تحولات فکری - اندیشه‌ای در سطح نخبگان نهاد دین، بلکه از باب سازمان و نهاد روحانیت در ایران و شبکه‌ی گسترده‌ی مساجد و حسینیه‌ها و هیأت‌های مذهبی و تسهیلاتی که این شبکه در خدمت به فرایند بسیج انقلابی ایفا کرد، ردیابی می‌کنند و نوعی نهادمندی مدنی در قلمرو تشیع ایرانی را خمیرمایه‌ی اصلی ظرفیت بالای بسیج در انقلاب اسلامی ایران معرفی می‌نمایند.**

**۳- دسته‌ی دیگری از تحلیل‌ها به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی تشیع اشاره دارند که طی آن شهادت در راه خدا و آرمان‌خواهی مصلحان بزرگی چون امام**

حسین (علیه‌السلام)، به مثابه اسطوره‌ی انقلابی تشیع، میراثی فرهنگی - تاریخی به جای گذاشته‌اند که از راه سنت‌سازی و روضه خوانی و سینه‌زنی‌ها، یاد آن در تاریخ استمرار یافته و خصلت اسطوره‌ای محض آن کم‌رنگ شده و در موقعیت‌هایی ویژه با اتکاء به شعارهایی چون «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» به نوعی الگوی رفتاری در زمان حال مبدل شده است.

**۴- بعضی صاحب‌نظران نیز مبنای تحلیل خود را فرهنگ دینی مردم و گرایش عمومی به باورها و ارزش‌های دینی از یک سو و مواضع غیرمذهبی و ضدمذهبی رژیم از سوی دیگر قرار داده‌اند. به زعم این تحلیل‌گران، هم ماهیت جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی - فرهنگی رژیم شاه که در کلیت آن از نگرش‌های مدرنیسم سکولار مأخوذ بود، در تعارض با ارزش‌های دینی مردم قرار داشت و هم به نحو خاص مأموریت ویژه‌ای که این رژیم در خدمت به اربابان بر عهده گرفته بود، مستلزم هدم اسلام و مقابله با روحانیت و حمایت از صهیونیسم بین‌المللی و جلوه‌های آن یعنی میدان دادن به بهائیان و افراد لایابالی و ضد دین بود.**

**۵- بعضی از تحلیل‌های دیگر بر عنصر ایدئولوژی انقلاب و ماهیت ایدئولوژیک آن در معنای خاص مورد نظر در علوم اجتماعی تأکید دارند؛ این گروه بر فرهنگ دینی جامعه و دینداری مردم و حتی سنت‌ها و باورهای دینی و نهادهای مذهبی از جمله نهاد روحانیت و مساجد و هیأت‌های مذهبی و نظایر آن، صرفاً در حد زمینه‌های اولیه نظر دارند که بستر مساعدی فراهم آورده بودند تا پس از ارائه‌ی تعریف و معنای بازسازی شده از آن‌ها از سوی احیاگران و نوگرایان دینی و ایدئولوگ‌ها به فرهنگ انقلاب مبدل شدند و گرنه همان باورها و خمیرمایه‌ها اگر هم چنان در همان معنا و تفسیر سنتی و قدیمی خود باقی مانده بودند، هرگز انقلاب آفرین نبودند.**

**۶- «ایران روح جهان بی روح» نام مقاله‌ای از میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی است که می‌تواند معرف سنخ ویژه‌ای از تحلیل‌های فرهنگی انقلاب اسلامی قلمداد شود. در این نگاه، انقلاب اسلامی نه تنها در واکنش به سیطره‌ی جهان بی روح در قلمرو ایران زمان شاه رخ نموده است، بلکه نشانی از واکنش به فقدان روح و معنی در جهانی بزرگ‌تر است. فرهنگ مادی غرب، با همه‌ی زرق و برق‌ها و داعیه‌ها و پیشرفت‌های مادی و تکنولوژیک خود نه تنها به لحاظ روابط استثماری و استعماری که بر کشورهای تحت سلطه‌ی خود اعمال کرده است؛ بلکه حتی در مهد و کانون تولد خود نیز آفریننده‌ی یأس‌ها و ناامیدی‌هاست و انقلاب اسلامی قبل از هر چیز منعکس‌کننده‌ی این فقدان معنی و خلأ روحی است و از این نظر که دمنده‌ی روح به جهان بی روح است به معنای واقعی کلمه یک انقلاب فرهنگی است.**

**۷- آن‌چه از بررسی این‌گونه آثار به دست می‌آید، بیانگر آن است که در پرتو واقعیت انقلاب اسلامی ایران، تحولات قابل ملاحظه‌ای در عرصه نظریه‌پردازی انقلاب به وجود آمده است؛ چرا که در مقایسه با نظریه‌هایی که پیش از انقلاب اسلامی درباره انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی مطرح بودند؛ نقش فرهنگ، عقاید و ایدئولوژی در صورت‌بندی انقلاب‌های اجتماعی به مراتب بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، از اوایل دهه ۱۹۹۰ بازنگری «فرهنگی» در حوزه علوم اجتماعی تأثیر قابل توجهی بر نظریه‌پردازی انقلاب‌ها داشته است؛ تا جایی که می‌توان آن را جریان «فرهنگ پژوهی» در مطالعات انقلاب‌ها نام نهاد.**



### پی‌نوشت

- منابع:  
- گلستون، چک (۱۳۸۷)  
مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، مترجم دلفروز، محمدتقی، انتشارات کویر  
- حاضری، علی محمد (۱۳۸۰)، انقلاب و اندیشه، انتشارات پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی  
- مظاهری، ابودب، تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه پردازی انقلاب، ماهنامه معرفت خرداد ۸۴  
برخی منابع مکمل:  
- پناهی محمدحسین، اثر انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های وقوع انقلابات، پژوهش حقوق و سیاست پاییز و زمستان ۱۳۸۵  
- عاملی محمد، حاضری علی محمد، چرخش فرهنگی در قلمرو مطالعات «انقلاب‌های اجتماعی» با تأکید بر انقلاب اسلامی، نامه علوم اجتماعی زمستان ۱۳۸۶  
- خرم شاد محمدباقر، بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب، مجله جامعه‌شناسی ایران پاییز ۱۳۸۲